

بچه‌ها از دهن خود را تربیت کنید



نوشته: کرسیدا کاوِل

ترجمه: شیدا رنجبر

ویرایش: فرمهر منجری

دست نوشته‌ها: مهدی صادقی

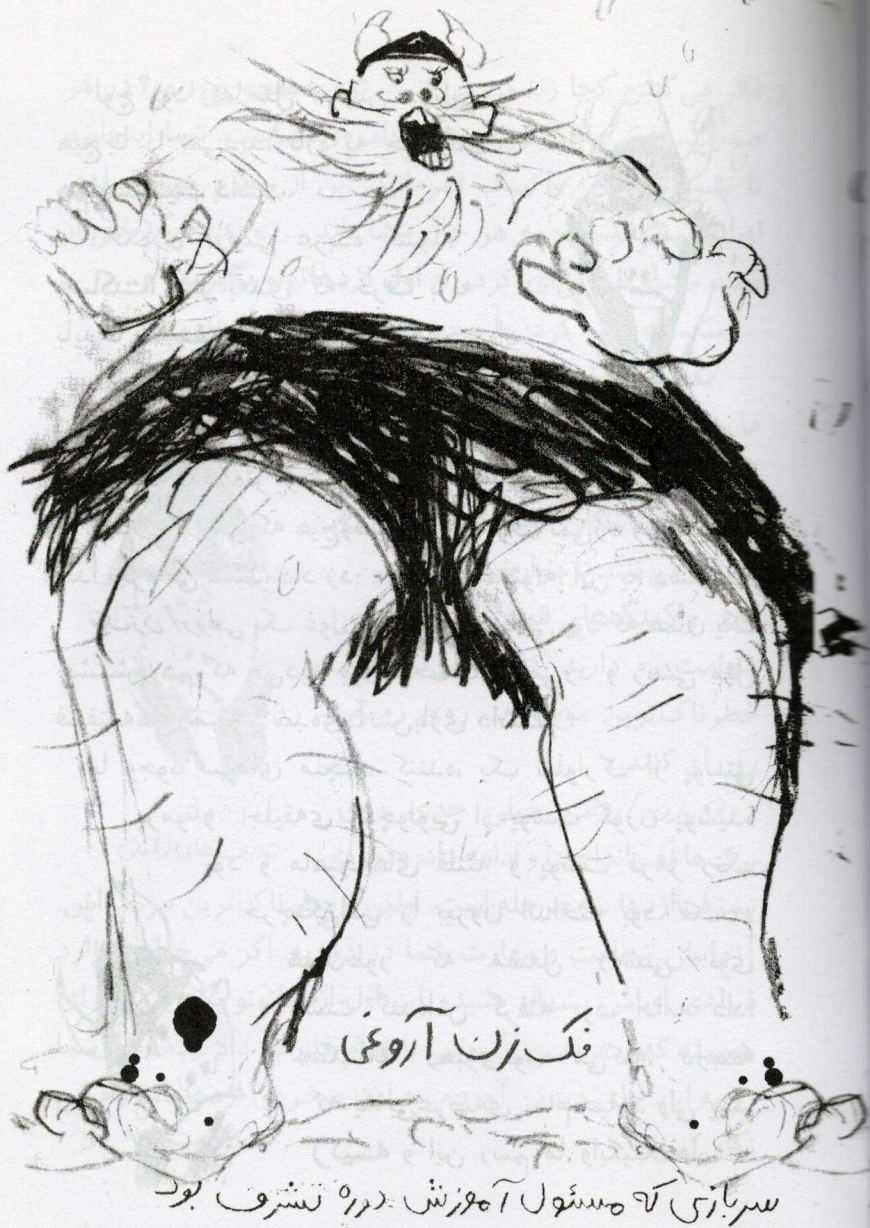


کتاب‌های زعفرانی



~ فهرست ~

- یادداشتی از طرف قهرمان ۱۱
- ۱- اول اژدهای تان را بگیرید ۱۲
- ۲- مهد کودک اژدهاها ۲۴
- ۳- قهرمان‌ها یا اخراجی‌ها ۴۰
- ۴- چگونه اژدهای خود را تربیت کنید ۵۳
- ۵- اختلاط با چروکیده ی پیر ۶۷
- ۶- در همین لحظه، در اعماق اقیانوس ۷۳
- ۷- بی‌دندون پیدا می‌شود ۷۵
- ۸- تربیت کردن اژدها از راه سخت ۸۶
- ۹- ترس، غرور، انتقام و لطیفه‌های مسخره ۹۳
- ۱۰- روز ایزد تور ۱۰۶
- ۱۱- تور عصبانی است ۱۲۷
- ۱۲- مرگ سبز ۱۴۳
- ۱۳- وقتی داد زدن فایده‌ای ندارد ۱۵۳
- ۱۴- نقشه‌ی هوشمندانه ۱۶۱
- ۱۵- نبرد در دماغه سر مردگان ۱۷۱
- ۱۶- نقشه‌ی هوشمندانه تو زرد از آب درآمد ۱۷۵
- ۱۷- در دهان اژدها ۱۷۸
- ۱۸- شجاعت عجیب بی‌دندون ۱۸۲
- ۱۹- سکسکه ی باعرضه ۱۹۰
- مؤخره قهرمان، سکسکه ماهی روغن خالدار مزخرف سوم،
- آخرین قهرمان بزرگ وایکینگ ۲۰۱



نک زن آروغی

سربازی آوا مسئول آموزش دره تشریف بود

۱. اول از دهای تان را بگیرد.

سالها پیش، در جزیره‌ی دور افتاده و پر باد خُل، وایکینگی ریز نقش، که اسمی بلند داشت، تا قوزک پا توی برف‌ها فرو رفته و ایستاده بود.

سکسکه ماهی روغن خالدار مزخرف سوم، امید و وارث بزرگ قبیله‌ی اوباش پشمالو، از صبح که از خواب بیدار شده بود، دلشوره داشت.

قرار بود آن روز ده پسر بچه، از جمله همین سکسکه، با گذراندن دوره‌ی تشریف ازدها، عضو رسمی قبیله شوند. پسرها توی ساحل کوچک یخ زده‌ای در یخ‌زده‌ترین نقطه‌ی جزیره‌ی یخ‌زده ایستاده بودند.

برف سنگینی می‌بارید.

فک زن آروغی، سربازی که مسئول آموزش دوره‌ی تشریف بود، داد زد: «توجه کنید! این اولین عملیات نظامی شماست و سکسکه فرماندهی گروه.»

گنده‌نفس مخ‌سوراخ و بیشتر پسرها غرغر کردند و گفتند: «وای! سکسکه نه! قربان، شما نمی‌تونید سکسکه رو فرمانده کنید، اون که بی عرضه‌است.»

سکسکه ماهی روغن خالدار مزخرف سوم، امید و وارث بزرگ قبیله‌ی اوباش پشمالو، مثل بدبخت‌ها دماغش را با آستین پاک کرد و کمی بیش‌تر توی برف‌ها فرو رفت. صورت پوزه‌ای بچه پررو با پوزخند گفت: «هرکی رو که بگی بهتر از سکسکه است، حتی پاماهی هم بهتر از اونه.» چشم‌های پاماهی آن‌قدر